

## حق حبس زوجه با وجود اعسار زوج

خدیجه مرادی\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۰/۱۳؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۰۸/۰۹

### چکیده

یکی از حقوقی که در فقه امامیه و قانون مدنی برای زوجه به رسمیت شناخته شده، حق حبس در نکاح می‌باشد؛ یعنی زوجه می‌تواند در صورت حال بودن مهریه تا دریافت تمام آن، از انجام وظایفی که در مقابل زوجه دارد امتناع کند. سوالی که مقاله حاضر می‌کوشد تا به آن بپردازد، این است که آیا با وجود اعسار زوج از پرداخت مهریه، زوجه هم چنان حق حبس دارد؟ از مجموع آرای فقها، سه نظریه قابل استنباط است: (نظریه‌ی سقوط حق حبس، نظریه‌ی عدم سقوط حق حبس و نظریه‌ی تفصیل بین علم و جهل زوجه به اعسار زوج). هرچند که ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۰۸ دیوان عالی کشور مطابق دیدگاه دوم یعنی نظر مشهور فقهای امامیه است، به نظر می‌رسد می‌توان نظریه‌ی سوم را به دلیل قاعده‌ی اقدام و احراز اسقاط ضمنی حق حبس از سوی زوجه عالم به اعسار زوج؛ مطابق انصاف و عدالت دانست و معتقد بود، در صورت جهل زوجه و حکم به تقسیط مهریه از سوی محاکم نیز مطابق نظر برخی از فقهای معاصر با پرداخت اولین قسط سقوط حق حبس زوجه با شرع و مصلحت خانواده و اجتماع سازگاری بیشتری دارد.

کلید واژه‌ها: اعسار زوج، تقسیط مهریه، حق حبس، مهریه.

(انصاری، ۱۴۱۵: ۳)، گروهی دیگر حق را سلطنتی قرار داده شده بر انسان می‌دانند که در واقع مرتبه‌ای از مراتب ملک است (بحرالعلوم، ۱۲۸۱: ۱۲۸). در مقابل به اعتقاد امام خمینی حق ماهیت اعتباری واحدی است که در همه‌ی موارد معنای یکسانی داشته و اثر آن سلطنت است، در واقع حق مشترک معنوی، میان مصادیقش است. (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ۱۲۱). تعاریف اصطلاحی که توسط فقها<sup>۱</sup> حکیم؛ یزدی) و حقوق دانان<sup>۲</sup> بیاز حق به عمل آمده، فراوان است، اما به طور کلی می‌توان گفت حق سلطه‌ای است از طرف شارع که در بعضی موارد عقلایی است و شارع آن را امضا کرده و در بعضی موارد تأسیسی است.

حبس در لغت به معنای ممانعت از رساندن به مقام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۶)، محل زندانی کردن و ضد تخلیه به کاررفته است (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۱۶). در قرآن نیز حبس به معنای نگاه داشتن آمده است. (قرآن، مائده: ۱۰۶).

در تعریف حق حبس گفته شده: حق امتناعی است که هر یک از طرفین معامله، در صورت عدم تسلیم مورد تعهد از طرف دیگر دارد (آراد، ۱۳۴۱: ۶۸). به قول شیخ انصاری «حق حبس از مصادیق دفاع متقابل متباین است» (انصاری، ۱۴۱۵: همان: ۶۰۳). حق حبس به عنوان حق زوجه عبارت است از ممانعت زوجه از تمکین تا وقتی که مهریه خود را دریافت نکرده است.

### شرایط اعمال حق حبس در مهر

برای این که زوجه از حق حبس بهره مند گردد لازم است که: اولاً: مهریه تعیین شده باشد، یعنی اگر عقد نکاحی بدون تعیین مهر منعقد گردد گویا به این معناست که زوجه حق حبس خویش را ساقط نموده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳) و (خوانساری، ۱۳۵۵: ۴۲۴). لازم به ذکر است که برخی از فقها عدم تعیین مهر را مسقط حق حبس نمی‌دانند (شهید ثانی، ۱۳۵۵: ۱۹۴) و (طباطبایی کر بلائی، بی تا: ۴۵۸).

قانون مدنی نیز در این زمینه ابهام دارد؛ لذا برخی از علمای حقوق، شرط «حال بودن مهر» در متن ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۵ قانون مدنی را قرینه‌ای دانسته‌اند مبنی بر این که قانون گذار، تعیین مهر را اراده کرده است (صفایی و امامی، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

«دکتر امامی» با اعتراف به این که ماده‌ی مزبور ناظر به موردی است که در نکاح مهر تعیین شده است، نوشته‌اند: «از نظر وحدت ملاک، با توجه به تحلیل عقلی که از طبیعت حقوقی نکاح به عمل آمده، حکم ماده‌ی مزبور در مورد نکاح مفوضه<sup>۳</sup> نیز

حق حبس حقی است که برای متعاقبین در عقود معوض قرار داده شده که به استناد آن طرفین می‌توانند انجام و اجرای تعهد خویش را منوط به تعهد دیگری نمایند که در واقع این امر به منزله‌ی ضمانت اجرای دستیابی به حق می‌باشد؛ به نحوی که هر کدام از طرفین می‌توانند از انجام تعهد خویش خودداری نمایند تا طرف دیگر به تعهدش عمل کند. از آنجایی که نکاح شبیه عقود معوض است این حق در عقد نکاح اعم از دائم و موقت مطابق نظر اکثر فقها پذیرفته شده است. قانون مدنی ذیل ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ به حق حبس برای زوجه اشاره کرده است. هر چند برخی از فقها حق حبس را برای زوج نیز به رسمیت می‌شناسند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۹۴) و مرد نیز می‌تواند تا زمانی که زن تمکین نکرده از پرداخت مهر امتناع نماید؛ اما قانون مدنی نسبت به وجود این حق برای زوج ساکت است لذا احتمال می‌رود قانون گذار با عنایت به جنبه معنوی که عقد نکاح دارد نخواسته پیمان زناشویی را در بند گروکشی‌های ناگوار قرار دهد و این حق را برای زوج قائل نشده است (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۳۳) و (هدایت نیا، ۱۳۸۶: ۴۶). وجود این حق برای زوجه در شرایطی که زوج توان مالی برای پرداخت مهریه را دارد با مشکلی مواجه نیست. سؤال اساسی در این پژوهش این است که اعسار زوج تأثیری بر حق حبس زوجه دارد یا خیر؟ به عبارتی دیگر آیا با وجود عدم توانایی پرداخت مهریه از سوی زوج، زوجه همچنان واجد حق حبس می‌باشد؟

هدف از این تحقیق این است که بتواند با توجه به مهریه‌های سنگین امروزی و با عنایت به اصل ۱۰ قانون اساسی که خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی می‌داند، راه حلی ارائه نمایند که هم حق زوجه اعمال شود و هم به استحکام بنیان خانواده خللی وارد نیاید.

مقاله حاضر با روش تحلیلی توصیفی ابتدا مفهوم حق حبس را تبیین نموده و پس از ذکر شرایط اعمال حق حبس، به مسقطات این حق بپردازد. در ادامه‌ی نظریاتی که پیرامون حق حبس زوجه در صورت اعسار زوج مطرح گردیده را بیان نموده و در آخر تأثیر تقسیم مهریه توسط محکمه بر حق حبس زوجه را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

### تعریف حق حبس و شرایط اعمال آن

#### تعریف حق حبس

حق در لغت به معنای بهره‌ی معین کسی، مال (دهخدا، ۱۳۳۸: ۷۳۷)، صدق، راستی (الفراهیدی، ۱۴۱۰: ۷)، امر ثابت، واجب (الجوهری، ۱۴۲۰: ۱۴۶) قرآن، یقین بعد از شک (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۸) و (الزبیدی، بی تا: ۳۱۵) به کاررفته است. در اصطلاح برخی از فقها معتقدند: حق سلطنت فعلیه‌ای است که قیام دو طرف آن به شخص واحد معقول نیست؛ به خلاف ملک

۱. ر.ک: حکیم، ۱۳۷۱: ۸ و یزدی، ۱۳۷۶: ۷۴

۲. ر.ک: امامی، ۱۳۶۶: ۳۸، کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۳۳ و جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۶۶۹

۳. نکاح مفوضه نکاحی است که زوجین مهر را تعیین نکرده و اختیار تعیین مهر به زوج، زوجه و یا شخص ثالث واگذار شده است.

جاری می‌گردد» (امامی، ۱۳۷۷: ۴۲۶)؛ ولی این نظر با انتقاد بعضی دیگر مواجه شده است (زیرا وقتی رضایت زن بر مدت دار بودن مهریه، حق حبسش را از بین می‌برد، می‌توان ادعا کرد که توافق وی بر نخواستن مهر به طریق اولی موجب سقوط حقش می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۶۱).)

دوماً: مهر حال باشد یعنی اگر برای مهر اجل تعیین شده باشد، زوجه تا قبل از حلول اجل حق امتناع از تمکین ندارد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۹۱)، (محقق حلی، ۱۴۰۲: ۶۲۶)، (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۳) و (شاهدی علی آباد، ۱۳۹۲: ۳۰). این شرط قول اکثر فقهای امامیه است؛ به حدی که در مورد این شرط ادعای اجماع شده است (میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۵۴۶).

قانون مدنی نیز به شرط حال بودن مهر تصریح کرده است. در بخشی از ماده ی ۱۰۸۵ ق.م.آ.م آمده است: «... مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود»

### مسقطات حق حبس

اسقاط حق توسط زوجه

از آنجایی که حق حبس در زمره ی حقوق الناس قرار دارد و حق شخصی است و به طور کلی حق امتیازی است که شخص از آن برخوردار می‌شود و چون طبق قاعد کلی فقهی و حقوقی دارنده حق از امکان اسقاط آن برخوردار است، حق حبس نیز از این قاعده کلی مستثنا نبوده و برای زوجه امکان اسقاط این حق وجود دارد (قیوم زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۷). لذا زوجه می‌تواند صراحتاً به صورت شرط ضمن عقد در حین ازدواج یا پس از آن به هر نحوی این حق خویش را ساقط نماید.

لازم به ذکر است برخی از حقوق دانان معتقدند در مواردی که مهر نامتعرف توسط زوجین تعیین شده و اوضاع و احوال بیانگر عدم قدرت زوج بر پرداخت مهر باشد می‌توان اراده ضمنی زوجه بر اسقاط حق حبس را احراز نمود (حیاتی، ۱۳۹۳: ۲۰۸).

### تسلیم مهر

بی‌تردید در صورتی که زوجه مهر خود را به طور کامل دریافت نماید حق حبس وی ساقط خواهد شد. این مطلب به وضوح از مفهوم ماده ی ۱۰۸۵ ق.م.آ.م قابل استنباط است؛ زیرا این ماده می‌گوید: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند...» یعنی زن پس از تسلیم مهر نمی‌تواند از ایفای وظایف در مقابل شوهر امتناع کند؛ چنانچه زوجه با دریافت کامل مهر تمکین نکند، بنا بر نظر اکثر فقها، ناشزه محسوب می‌شود (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۹۱) و (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳) و طبق ماده ی ۱۱۰۸ ق.م.آ.م مستحق نفقه نخواهد بود.

سؤالی که ممکن است به ذهن متبادر گردد این است که آیا تأدیه ناقص مهر می‌تواند موجب سقوط حق حبس شود؟

آنچه از ظاهر عبارت فقها<sup>۱</sup> (و متن ماده ی ۱۰۸۵ ق.م.آ.م به ذهن می‌رسد این است که تأدیه تمام مهر مسقط حق حبس است؛ چنانکه این امر در مورد حق حبس در عقد بیع هم لازم است رعایت شود (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

### تمکین زوجه

مشهور فقهای امامیه تمکین زوجه را موجب سقوط حق حبس وی می‌دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۹۵)، (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۳)، (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۶۶)، (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۲۸۷) و (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۵۶) و حتی برخی ادعای اجماع بر این مسئله نموده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: همان: ۵۹۱).

هر چند که در مقابل مشهور برخی از فقها معتقدند که تمکین مسقط حق حبس نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۳؛ مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۰) اما قانون مدنی نیز از نظر مشهور تبعیت نموده و در ماده ی ۱۰۸۶ ق.م.آ.م به صراحت بیان می‌کند: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده ی قبل استفاده کند مع ذلک حتی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد»

آنچه از عبارت مشهور فقها و متن قانون مدنی قابل استنباط است این است که تمکین در صورتی مسقط حق حبس زوجه است که:

اولاً: ارادی و از روی اختیار باشد و اکراه یا اجبار زوجه به تمکین، تأثیری بر اسقاط حق حبس وی ندارد (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۹۹).

دوماً: تمکین خاص باشد. به همین جهت برخی از فقها صراحتاً از عبارت «دخول» یا «وطی» استفاده نموده‌اند (نجفی، ۱۳۷۴: همان: ۴۱) و (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۲۸۷).

### اعسار زوج

اعسار از ریشه عسر به معنای تنگدستی، فقر و نیازمندی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۹۴۵). بر اساس ماده ی ۱ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ معسر کسی است که به واسطه ی عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج یا دیون خود نیست. در برخی از قوانین کسی که به واسطه ی عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تأدیه مخارج یا دیون خود نیست، نیز معسر نامیده شده است. (۵۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹)

بنابراین اعسار زمانی پیش می‌آید که:

۱. دارایی برای پرداخت هزینه دادرسی یا محکوم به کافی نباشد.

۲. شخص به دلیل دسترسی نداشتن به مال خود نتواند هزینه‌های دادرسی یا محکوم به را پرداخت کند (سماواتی،

۱۳۷۵: ۲۷۸).

نیست بنابراین حق او یعنی تمکین زوجه بدون هیچ معاوضی باقی است (موسوی عاملی، ۱۴۱۶: ۴۱۴).. (همان)

با توجه به این که دیدگاه مطرح شده خلاف نظر مشهور فقهای امامیه است، توسط بسیاری از فقها و حقوق دانان مورد بحث قرار گرفته است. مرحوم دکتر امامی پس از بیان اطلاق ماده ی ۱۰۸۵ ق.م می نویسد: «... نداشتن حق مطالبه موجب نمی گردد که معوض قبل از عوض تسلیم شود.» (امامی، ۱۳۷۴: ۳۹۵).

صاحب ریاض المسائل ضمن اذعان به عدم تفاوت معسر (ندار) و موسر (دارا) بودن زوج در حق حبس در رد استدلال ذکر شده می گوید: «علی أن النکاح فی معنی المعاوضه وإن لم تکن محضه، ومن حکمها أن لكل من المتعاضین الامتناع من التسلیم إلی أن یسلم إلیه الآخر مطلقاً، وغایة الإعسار المنع من المطالبه، وهو لا یقتضی وجوب التسلیم إلیه قبل قبض العوض. فالقول بأن لیس لها الامتناع حیثئذ لمنع مطالبته» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۵۸).

«نکاح نوعی معاوضه است، هر چند که معاوضه ی محض نیست و از آثار معاوضه این است که هر کدام از طرفین معاوضه به طور مطلق می تواند از تسلیم خودداری کند تا زمانی که طرف مقابل تسلیم نشده است و نهایت اثری که اعسار (در این حق) دارد منع مطالبه است (نه اسقاط حق حبس طرف مقابل) و این امر (اعسار) مقتضی وجوب تسلیم قبل از دریافت عوض نیست، بنابراین قول (ابن ادریس) مبنی بر این که زوجه به دلیل منع مطالبه حق امتناع ندارد، قولی ضعیف است.»

بنابراین با توجه به فلسفه ی حق حبس اعسار نمی تواند به طور مطلق مسقط حق حبس باشد.

نظریه ی عدم سقوط حق حبس:

اکثر فقهای امامیه بر این باورند که زوجه حتی در صورت اعسار زوج از حق حبس برخوردار است. در واقع معتقدند که اعسار زوج حق حبس زوجه را از بین نمی برد و معسر بودن زوج منجر به سقوط حق حبس زوجه نمی گردد (موسوی عاملی، ۱۴۱۶: ۴۱۴). صاحب جواهر نیز پس از بیان این که اعسار و یسار زوج تأثیری در حق حبس زوجه ندارد، اذعان می نماید که تفاوت دارا و ندار بودن شوهر در این است که اگر زوجه مهر خود را مطالبه کند، در صورت دارا بودن شوهر و عدم پرداخت از سوی وی، گناهکار است و زوجه همچنان مستحق نفقه است؛ اما چنانچه زوج معسر باشد در فرض عدم پرداخت مهر گناهکار نیست.

در خصوص استحقاق زوجه نسبت به نفقه اختلاف نظر (دو وجه) وجود دارد:

وجه اول: به دلیل عدم تمکین از جانب زوجه، وی مستحق نفقه نیست.

وجه دوم: چون عدم تمکین مطابق قواعد و به دلیل حق شرعی زوجه است موجب سقوط حق نفقه ی وی نمی گردد

بحث مطرح شده این است که اگر زوج معسر باشد آیا زوجه باز هم حق حبس دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر در صورت اعسار زوج آیا حق حبس زوجه ساقط می گردد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال از عبارت فقها و حقوق دانان می توان سه نظر را استخراج نمود. عده ای اعسار را به طور مطلق مسقط حق حبس می دانند. برخی علم و جهل زوجه نسبت به اعسار زوج را ملاک قرار می دهند، به این معنا که اگر زوجه عالم به اعسار زوج باشد حق حبسش ساقط می گردد اما اگر جاهل به اعسار زوج باشد حق حبسش ساقط نمی گردد. بعضی هم اعسار زوج را در حق حبس زوجه مؤثر نمی دانند.

با توجه به نظریات موجود هر کدام به تفصیل و جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند.

نظریه ی سقوط حق حبس و بررسی آن

در بین فقها، ابن ادریس حلی این نظر را پذیرفته است. ایشان شرط امتناع زوجه از تمکین قبل از گرفتن مهر را منوط به یسار زوج نموده است و می فرماید: «للمراه ان تمتنع من زوجها حتی تقبض المهر إذا کان المهر غیر مؤجل و الزوج موسراً به، قادراً علی أدائه...» (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۹۱). همان

«زن می تواند مادامی که مهر خود را دریافت نکرده است، از تمکین امتناع کند، مشروط بر این که مهر مؤجل نباشد و زوج موسر بوده و توان پرداخت مهر را داشته باشد.»

برخی از فقها بعد از ذکر نظر ابن ادریس آن را نیکو شمرده اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۶: ۴۱۴). مرحوم صاحب حدائق نیز پس از نقل کلام ابن ادریس آن را نظری پسندیده می داند و می فرماید: «و ذهب ابن ادریس إلی أنه لیس لها الامتناع مع الاعسار لمنع مطالبته، فیبقى وجوب حقه بلامعارض و اختاره السید السند فی الشرح النافع و هو الجید» (بحرانی، ۱۳۶۳: ۴۷۰).

«ابن ادریس معتقد است که زوجه در صورت اعسار زوج حق امتناع از تمکین ندارد زیرا با اعسار زوج مطالبه ی مهر از وی ممتنع بوده است، بنابراین حق زوج (تمکین) بدون معارض باقی می ماند و سید السند در کتاب شرح نافع همین نظر را اختیار نموده و این نظر نیکوست.»

عده ای از فقها نیز پس از بیان نظر ابن ادریس آن را اقرب به واقع دانسته اند (موسوی سبزواری، ۱۴۱۶: ۲۱۹).

دلایلی که برای این نظریه مطرح شده این است:

اولاً: چون زوج معسر است امکان مطالبه ی مهریه نیز از وی وجود ندارد. در نتیجه وجوب تمکین زوجه باقی می ماند، بنابراین زمانی که زوج حق خود یعنی تمکین را از وی مطالبه نماید بر زوجه واجب است که حق زوج را ادا نماید زیرا امتناع زوجه از ایفای وظایفش در قبال زوج، عرفاً ظلم محسوب شده و طبعاً حرام است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۹۱).

ثانیاً: با وجود اعسار زوج و اثبات آن چیزی بر وی واجب

این نظریه هر چند با دیدگاه مشهور فقها و اطلاق مواد قانون مدنی و رأی وحدت رویه ی ذکر شده مطابقت دارد، اما روایتی که صریحاً دلالت بر وجود حق حبس در صورت اعسار زوج نماید، وجود ندارد. از طرف دیگر امروزه با وجود مهریه های سنگین که اغلب موارد زوج ناتوان از پرداخت آن است این نظریه با مصلحت خانواده همسو نیست؛ زیرا تا زمان پرداخت کل مهریه زوجه می تواند از تمکین امتناع نموده و حتی نفقه هم مطالبه نماید. با این وضعیت خانواده ای هم تشکیل نخواهد شد چرا که اذن در شی، اذن در لوازم آن هم است؛ یعنی زوجه می تواند حتی با زوج در یک منزل مشترک هم نباشد، لذا بهتر است بین علم و جهل زوجه به وضعیت اعسار و عدم اعسار زوج تفاوت قائل شد.

### نظریه ی تفصیل

برخی از فقها علم و جهل زوجه در زمان عقد نسبت به اعسار و عدم اعسار زوج را در سقوط حق حبس وی مؤثر می دانند و معتقدند که زوجه باید در زمان عقد نسبت به عدم تمکن مالی زوج در پرداخت مهر علم داشته باشد چون با علم به این وضعیت عقد نکاح را پذیرفته است قاعده ی اقدام مانع از آن است که وی بتواند از حق حبس استناد کند (اراکي، ۱۳۷۳: ۱۹۱).

شیخ انصاری که قائل به این نظر است می نویسد: «... و وجه العدم: المنع مطالبه المعسر، فیجیب علیها تسلیم حقه الیه لذا طالبه، لان الامتناع ظلم عرفا، فیحرم شرعاً، سیما مع علمها قبل العقد باعساره»؛ «... و ساقط شدن حق حبس زن به این دلیل است که مطالبه ی مهر از شوهر ممنوع است؛ بنابراین زمانی که شوهر مطالبه ی تمکین کند بر زن واجب است حق شوهر را ادا نماید؛ زیرا امتناع زن از ادای وظایفش در مقابل شوهر، عرفاً ظلم محسوب می شود که تبعاً حرام است. خصوصاً درجایی که زن قبل از عقد به اعسار شوهر آگاه باشد» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۵).

از فقهای معاصر آیه الله مکارم شیرازی معتقدند «... زوجه می تواند قبل از دریافت مهر تمکین نکند مشروط بر این که قبلاً از اعسار زوج خبر نداشته باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۴۹). هر چند که طرفداران این نظریه در اقلیت است اما این دیدگاه به چند دلیل می تواند از دو دیدگاه قبلی بهتر باشد و هدف و مصلحت خانواده را بیشتر تأمین نماید زیرا؛

اولاً: مطابق قاعده ی اقدام، زمانی که زوجه علم و آگاهی دارد که زوج توان پرداخت مهر را ندارد و رضایت به چنین ازدواجی می دهد، در واقع علیه خویش اقدام نموده و پذیرفته که حق حبس هم نداشته باشد.

ثانیاً: از علم زوجه به وضعیت اعسار زوج می توان استنباط نمود که با شرط ضمنی ارتکازی<sup>۲</sup> زوجه حق حبس خود را ساقط نموده است؛ یعنی زمانی که زوج اعسار و ناتوانی خویش را از

۲. شرط ارتکازی شرطی است که در اذهان طرفین قرارداد نفوذ پیدا کرده باشد؛ هر چند متعاقدين توجه فعلی نسبت به آن نداشته باشند اما به گونه ای

ایشان پس از بیان موارد ذکر شده، کلام ابن ادریس مبنی بر سقوط حق حبس زوجه در صورت اعسار زوج را مخدوش می خواند و در رد آن می نویسد: «فما عن ابن ادریس - من منعها من الامتناع للاعسار المانع من المطالبه- واضح الضعف، اذ امتناع المطالبه لا یوجب تسلیم المعوض قبل العوض و انما یختلف الحال بالاعسار و عدمه بالاثم و اسحقاق النفقه و ان لم تسلیم نفسها»: «کلام ابن ادریس مبنی بر این که چون زوجه به دلیل اعسار زوج، حق مطالبه ی مهر ندارد، پس حق امتناع از انجام وظایف زناشویی هم ندارد- ضعیف است زیرا منع مطالبه ی مهر از جانب زوجه مستلزم تسلیم معوض (انجام وظایف خاص زوجیت) قبل از تسلیم عوض (پرداخت مهر) نیست و تنها تفاوت این وضعیت این است که با وجود تمکن از پرداخت، در صورت امتناع از پرداخت، مرتکب گناه می شود و زن هر چند تمکین نکند مستحق نفقه است» (همان)

فاضل هندی به پیروی از مشهور فقها اعسار و عدم اعسار زوج را در حق حبس زوجه مؤثر نمی داند و حتی در فرض اعسار زوج قائل به وجود حق حبس برای زوجه است (فاضل هندی، ۱۴۲۰: ۴۰۹).

صاحب وسیله النجاه نیز با بیانی شبیه محقق حلی می فرماید: «و لها ان تمتنع من التمکین و تسلیم نفسها حتی تقبض المهرها الحال سواء كان الزوج موسرا او معسرا»: «زوجه می تواند نسبت به تمکین از زوج خودداری کند تا زمانی که مهریه ی خود را که حال است دریافت نماید و دارا و ندار بودن زوج فرقی نمی کند» (اصفهانی، ۱۳۸۵ هجری: ۲۶۶).

امام خمینی و بسیاری از فقهای معاصر اعسار زوج را در حق حبس زوجه مؤثر نمی دانند (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ۲۹۹). «گنجینه آراء فقهی - قضایی، کد سؤالات ۷۳۷۴». برخی از حقوق دانان با نظر به اطلاق به ماده ی ۱۰۸۵ قانون مدنی و تبعیت از نظر مشهور فقها معتقدند که اعسار زوج تأثیری بر حق حبس زوجه ندارد و اعسار شوهر حق مزبور را از بین نمی برد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۳۵) و (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ هجری: ۱۳۳).

اداره ی حقوقی قوه قضایی نیز به پیروی از مشهور فقهای امامیه در نظریه ی شماره ۷/۱۰۲۰ مورخ ۸۳/۲/۳۱ چنین نظر داده است: «اعسار شوهر حق حبس زن (موضوع ۱۰۸۵ ق.م) را از بین نمی برد، زیرا درست است که در چنین حالتی مطالبه مهر از او امکان ندارد ولی باید دانست که امکان گرفتن مهر با استفاده از حق حبس ملازمه ندارد» (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۵: ۴۲).

لازم به ذکر است رأی وحدت رویه ی شماره ۷۰۸ دیوان عالی کشور<sup>۱</sup> نیز مؤید این نظریه است. مستفاد از رأی ذکر شده این است که اعسار و توان زوج در پرداخت مهر مسقط حق حبس

۱. نقد و بررسی این رأی ذیل اثر تقسیط مهر بیان می گردد.

پرداخت مهر اعلام می‌نماید، یک شرط ضمنی وجود دارد که زوجه نمی‌تواند حق حبس خویش را اجرا نماید، زیرا همان‌طور که فقها استدلال کرده‌اند اگر پرداخت مهر مشروط به شرطی شده باشد، وجود شرط دلیلی برای اسقاط ضمنی حق حبس است، چراکه زوجه با این علم خویش پذیرفته است که مطالبه‌ی مهریه را منوط به قدرت و استطاعت مالی زوج نماید.

دلیل دیگری که برای اسقاط ضمنی حق حبس زوجه در صورت عالم بودن به اعسار زوج می‌توان اقامه نمود، و اخذ حدت ملاک از دو عقد حواله و ضمان است؛ در عقود ذکرشده هرگاه محتال و مضمون له به اعسار محال علیه و ضامن علم داشته باشند، حق فسخ حواله و ضمان را ندارند؛ زیرا بنای طرفین و شرط ضمنی در این عقود مال دار بودن محال علیه و ضامن است. تا زمانی که محتال و مضمون له با علم به اعسار طرفین قرارداد خویش اقدام به انعقاد قرارداد نموده‌اند و به آن رضایت دهند؛ به طور ضمنی و ارتکازی وضعیت موجود را پذیرفته‌اند و بر همین اساس می‌توان اذعان نمود که به طور ضمنی حق فسخ خود را ساقط کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲هـ.ق: ۲۲۱)، (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۶: ۲۲۱)، (شاهد ثانی، ۱۴۱۳هـ.ق: ۱۲۱) و (نجفی، ۱۳۷۴هـ.ق: ۱۲۸)

در عقد نکاح هم زمانی که زوجه عالم به عدم توانایی زوج به پرداخت مهر است می‌توان دریافت که حق حبس خویش را با این علم به طور ضمنی ساقط نموده است.

بنابراین در عقد نکاح، زمانی که زوجه علم به عدم توانایی زوج از پرداخت مهر دارد، به این نحو که میزان مهر توافقی است و وضعیت شغلی و مالی زوج حاکی از این است که وی هیچ‌گاه توان پرداخت یکجای چنین مهری را ندارد یا این که زوج صراحتاً عنوان می‌کند که وضعیت اقتصادی مناسبی ندارد، می‌توان دریافت که زوجه با چنین علم و آگاهی حق حبس خویش را به طور ضمنی ساقط نموده است؛ خصوصاً در عرف متداول مردم ایران که غالباً مطالبه‌ی مهر منوط به مواردی است که بین زوجین اختلافی پدید آمده است و زوجه زمان جدایی به لحاظ داشتن پشتوانه‌ی مالی مطالبه مهریه می‌نماید. در چنین وضعیتی چون غالباً زوجه قبل از ازدواج تحقیقات لازم پیرامون وضعیت زوج به عمل می‌آورد، بار اثبات جاهل بودن به اعسار زوج بر عهده‌ی وی قرار دارد.

از دو دلیل فوق می‌توان استنباط نمود که در صورت علم زوجه به اعسار زوج منصفانه نیست که برای زوجه قائل به وجود حق حبس شد، زیرا با صدور حکم اعسار زوج و تقسیط مهر تا تسویه آن زمان زیادی می‌طلبد. چون در چنین شرایطی زوج

لازمه عقد بوده و دارای اعتبار هستند که حتی بدون تصریح قرارداد مشتمل بر آن است. (اسماعیلی و توکلی نیا، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

۱. مثلاً زوج بیان می‌دارد: وضع مالی وی در حد مهر توافقی نیست، ولی در همان مراسم خواستگاری عنوان می‌کنند: حالا کی مهر داده و کی گرفته؟!

ملزم می‌شود سال‌های متمادی مهر زن را بپردازد و مسلماً باید نفقه را نیز پرداخت کند خصوصاً با عنایت به رأی وحدت رویه‌ی شماره ۷۱۸ دیوان عالی کشور که تمکین؛ را تمکین عام می‌داند، زوج تا پایان پرداخت کامل مهر، امکان تملک منافع زوجه را ندارد که در واقع با این تدبیر غرض از ازدواج محقق نخواهد شد؛ زیرا بر فرضی که مهریه به سال تولد زوجه تعیین شده باشد و زوج ملتزم شود ماهیانه یک سکه بپردازد حدود حداقل یک صد سال به طول می‌انجامد که اصلاً خانواده‌ای تشکیل نمی‌شود؛ بنابراین چنین وضعیتی متضمن ضرری است که نه تنها خانواده، بلکه جامعه را نیز در برمی‌گیرد.

از طرف دیگر اساسی‌ترین بنیان هر جامعه را خانواده تشکیل می‌دهد؛ لذا در متون دینی و به تبع آن‌ها اصل ۱۰ قانون اساسی بیان می‌دارد تمامی قوانین و مقررات باید در راستای استواری روابط خانوادگی و بر پایه‌ی حقوق و اخلاق اسلامی باشد که به همین لحاظ هم می‌توان به استناد قاعده‌ی لا ضرر حکم به سقوط حق حبس زوجه نمود.

#### اثر تقسیط مهر بر حق حبس

اگر با اثبات اعسار زوج دادگاه حکم به تقسیط مهر نماید، آیا با پرداخت اولین قسط از مهر، حق حبس زوجه ساقط می‌گردد یا خیر؟ به عبارتی دیگر در مواردی که مهر حال بوده و زوج تمکن پرداخت یک دفعه مهر را نداشته باشد چنانچه بتواند ادای خود مبنی بر اعسار و عدم تمکن پرداخت را ثابت کند و دادگاه به استناد اعسار زوج متناسب با وضعیت درآمد وی مهر را تقسیط نماید این سؤال مطرح می‌گردد که پس از صدور حکم دادگاه یا پرداخت اولین قسط توسط زوج، آیا تمکین بر زوجه واجب می‌شود یا وی همچنان می‌تواند از تمکین امتناع نموده تا آخرین قسط مهر خویش را دریافت کند؟

اهمیت این مسئله بیشتر به جهت مهریه‌هایی سنگینی است که امروزه متداول و رایج شده است و عملاً پرداخت تمام اقساط مهر، زمانی بسیار طولانی لازم دارد که در این صورت اگر حق حبس زوجه تا پرداخت آخرین قسط ادامه داشته باشد شاید در خیلی از موارد زوج هیچ‌گاه نتواند از زوجه خویش استمناع ببرد. فقهای متقدم معترض چنین مسئله‌ای نشده‌اند اما استفتائاتی که از فقهای معاصر به عمل آمده بیانگر اختلاف نظرهایی است که در این زمینه وجود دارد.

دیدگاه قائلین به ثبوت حق حبس تا پایان اقساط

دیدگاه فقها

آیت الله صافی گلپایگانی در پاسخ به سؤال: «اگر زوج، با توجه به معسر بودن او و به تکلیف دادگاه مهریه را به صورت قسطی بپردازد و با توجه به اینکه امروزه مبلغ مهریه‌ها بالاست و پرداخت قسطی آن‌ها سال‌ها طول می‌کشد، با فرض باکره بودن زن و عدم مواجهه حق دارد تا پایان آخرین قسط تمکین نکند؟» می‌فرماید: «می‌توان تمکین نکند تا تمام مهریه را بگیرد»

(گنجینه آراء فقهی: کد سؤال ۷۹۸۵).

لازم به ذکر است که آیات عظام: فاضل لنکرانی، سیستانی موسوی اردبیلی نیز معتقدند که تا پایان پرداخت تمام اقساط و کامل مهر حق حبس زوجه و امتناع وی از تمکین به قوت خود باقی است (گنجینه استفتانات قضایی: ۱۳۸۵).

دیدگاه مستنبط از قانون مدنی

آنچه از ظاهر عبارت ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی استنباط می‌شود موافق کلام فقهای عظام ذکر شده است؛ زیرا عبارت «تا مهر به او تسلیم نشده» ظهور در تسلیم کامل مهر دارد. بر همین اساس کمیسیون استفتانات شورای عالی قضایی چنین اظهار نظر می‌نماید: «تا وصول مهریه حق امتناع از تمکین و استحقاق نفقه را با توجه به ماده‌ی ۱۰۸۵ ق.م. دارد» (گنجینه آراء فقهی: کد سؤال ۱۴۰۰۱).

دیدگاه اداره‌ی حقوقی قضایی

اداره‌ی حقوقی قضایی در نظریه‌ی مشورتی شماره ۷/۱۰۲۰ مورخ ۸۱/۲/۳۱ چنین اظهار نظر می‌نماید: «در مواردی که دادگاه با اجرای ثبت به درخواست شوهر و به دلیل اعسار، مهلت عادلانه می‌دهد یا قرار اقساط می‌گذارد نباید مهر را مؤجل پنداشت؛ زیرا اجلی که بدین گونه بر زن تحمیل می‌شود، حاکی از اراده‌ی وی بر سقوط حق حبس نیست؛ بنابراین حقوق زن محفوظ است» (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۵: ۴۲).

رأی وحدت رویه

رأی شماره‌ی ۷۰۸ - ۱۳۸۷/۵/۲۲ وحدت رویه‌ی هیأت عمومی

به موجب ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر این که مهر او حال باشد. ضمناً در صورت روشن شدن عسرت زوج، وی می‌تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند.

با توجه به حکم قانونی ماده‌ی ذکر شده که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین شده است، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده‌ی وی را متزلزل نمی‌سازد، مگر به رضای مشارالیه، زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده‌ی مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته است و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست. بنا به مراتب رأی شعبه ۱۹۱۹۹ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که موافق با این نظر است منطبق با قانون تشخیص می‌شود.

دیدگاه قائلین به سقوط حق حبس با پرداخت اولین قسط

برخی دیگر از فقهای معاصر برخلاف فقهای که نظرشان در شکل گیری آرای مشورتی و وحدت رویه مورد تبعیت قرار گرفته، معتقدند که با اثبات اعسار زوج و تقسیط مهر، زوجه مکلف به

تمکین گشته و حق حبس وی ساقط می‌گردد. (نوری همدانی، هاشمی شاهرودی، ر.ک. گنجینه استفتانات قضایی: ۱۳۸۵)

آیت الله بهجت نیز با اعتقاد به سقوط حق حبس در صورت تقسیط مهر، می‌فرماید: «در صورت اعسار که زوج مهر را به نحو اقساط می‌دهد، به طوری که در عسر و حرج نیفتد، با پرداخت قسط اول، تمکین بر زوجه واجب است.» (بهجت، ۱۳۷۸: ۲۵۱). آیت الله مکارم شیرازی معتقدند: «... زن می‌تواند قبل از دریافت مهر تمکین نکند، مشروط بر این که قبلاً از اعسار زوج خبر نداشته باشد و در فرض اعسار اگر از سوی حاکم شرع قسط بندی شود و زوج شروع به پرداخت اقساط کند، زن باید تمکین کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

با وجود دیدگاه فقهای معاصر بر سقوط حق حبس با تقسیط مهر توسط قاضی، باید اذعان نمود که:

اولاً: رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور با اصل ۱۰ قانون اساسی سازگاری ندارد. این اصل بیان می‌کند: «آنچه که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه‌ی قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه‌ی حقوق و اخلاق اسلامی باشد»

همان طور که در این اصل نمایان است خانواده یکی از اساسی‌ترین ارکان اجتماع است که حفظ و بقای آن موجب استحکام جامعه می‌گردد؛ به نحوی که کمترین انحراف در نهاد خانواده، منجر به ورود صدمات مهلک و جبران ناپذیری بر پیکره‌ی جامعه خواهد گردید؛ بنابراین هر قاعده‌ای را که قانون گذار تدوین می‌نماید، باید جوانب احتیاط را رعایت کند و از هر اقدامی که منجر به تضعیف بنیان خانواده گردد اجتناب نماید و همواره تلاش کند در اصلاحات و نوآوری‌های خویش تثبیت خانواده را در رأس امور قرار دهد.

از آنجایی که رأی وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور در حکم قانون است و پیروی از آن اجباری است، لزوماً باید مطابق با موازین شرعی و اصول قانون اساسی باشد و چنانچه مغایر آن‌ها باشد، قابلیت اجرا ندارد. لذا رأی ذکر شده به موجب مغایرت با روح حاکم بر اصل ۱۰ قانون اساسی منجر به نقض غرض قانون گذار می‌شود.

دوماً: هم از لحاظ شرعی و هم قانونی<sup>۱</sup> در نکاح، اصل بر تمکین نمودن زوجه از زوج است مگر این که مانعی شرعی یا قانونی وجود داشته باشد. یکی از این موانع حق حبس زوجه در ماده‌ی ۱۰۸۵/۱۰۸۵ قانون مدنی است؛ بنابراین چون ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی استثنایی بر اصل تمکین است و در موارد استثنا باید تفسیر مضیق بوده و به قدر متیقن اکتفا گردد، در

۱. ماده‌ی ۱۱۰۲ قانون مدنی: «همین که

بحث ذکر شده قدر متیقن عدم پرداخت مهر از جانب زوج است، لذا نمی‌توان آن را به پرداخت اقساطی مهر سرایت داد.

سوما: زوجه زمانی که بتواند عسر و حرج خویش را به اثبات برساند، حاکم می‌تواند علی‌رغم حکم شرعی «الطلاق بیده من اخذ به الساق» اقدام به طلاق زوجه نماید. به همین خاطر در این مورد نیز اگر با حکم به تقسیط مهر قائل به بقای حق حبس زوجه باشیم موجب عسر و حرج زوج می‌گردد؛ به این نحو که مثلاً: چنانچه مهر پانصد سکه باشد و دادگاه با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی زوج حکم به پرداخت ماهیانه یک سکه نماید، وی می‌بایست باید پانصد ماه صبر کند تا پرداخت سکه تمام شده و در نهایت زوجه ملزم به تمکین گردد که این امر مصداق بارز عسر و حرج برای زوج تلقی می‌شود و نمی‌توان اعمال قاعده‌ی نفی عسر و حرج را نسبت به زوج نادیده گرفت و به استناد قاعده مزبور حکم به سقوط حق حبس زوجه نمود. اگر ادعا شود که سقوط حق حبس زوجه موجب عسر و حرج وی می‌گردد، تعارض بین حرج زوج و زوجه به وجود آمده که با وجود چنین وضعیتی نهایتاً دو حرج با یکدیگر تساقط نموده و اصل تمکین نمودن زوجه از زوج حاکم می‌شود.

اگر ادعا شود که آیا توجه به اعمال قاعده نفی عسر و حرج نسبت به زوج باید موجب نادیده گرفتن حق زوجه گردد؟ در پاسخ ادعای ذکر شده باید اذعان نمود که زوجه هر لحظه بخواهد می‌تواند مهر خویش را مطالبه نماید؛ بنابراین حقی از وی زایل نمی‌گردد. از طرف دیگر زنی که هدفش از ازدواج رسیدن به مال است می‌بایست باید خواستگاری را بپذیرد که توان پرداخت یکجای مهر را داشته باشد؛ و این که با علم به عدم توانایی زوج بر پرداخت مهر علیه خویش اقدام نموده است و موجب مسئولیت برای دیگری نخواهد بود.

چهارم: آنچه از عرف فعلی جامعه قابل استنباط است این است که اصل بر مؤجل بودن مهر است، زیرا مهرهایی که در سال‌های اخیر در سندهای نکاحیه قید می‌گردند، غالباً امکان پرداخت به صورت یکجا را ندارند خصوصاً این که العقود تابعه للقصد و دادرس باید قصد واقعی طرفین را با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال روشن کند که آیا قصد واقعی زوجین پرداخت یکجای مهر بوده است یا خیر؟ لازم به ذکر است که در اغلب موارد قصد مؤجل بودن و عدم پرداخت یکجای مهر است.

بنابراین با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی و تحکیم پیوندهای خانوادگی و پرهیز از طلاق و فساد، می‌توان با الحاق تبصره‌ای ذیل ماده‌ی ۱۰۸۵ یا ماده‌ی ۱۰۸۶ قانون مدنی حکم به اسقاط حق حبس با پرداخت اولین قسط نمود.

بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که: حق حبس زوجه در عقد نکاح برای استیفای مهر است که بر

اساس این حق؛ زوجه می‌تواند تا زمانی که مهر را دریافت نکرده از تمکین امتناع نماید.

از منظر فقها و قانون مدنی زوج در صورتی واجد حق حبس است که مهر در عقد نکاح تعیین شده و حال باشد؛ یعنی اگر مهر تعیین نشده باشد یا مؤجل باشد زوجه دارای حق حبس نخواهد بود.

مطابق نظر اکثر فقها و ماده‌ی ۱۰۸۶ قانون مدنی در صورت تمکین زوجه حق حبس وی ساقط می‌گردد.

در صورت اعسار زوج نسبت به حق حبس زوجه، قانون مدنی ساکت است اما در بین فقها سه نظریه وجود دارد:

اول: نظر مشهور که معتقدند که اعسار تأثیری بر حق حبس زوج ندارد و موجب سقوط حق حبس زوجه نمی‌شود.

دوم: نظریه‌ای که معتقد است، اعسار زوج مسقط حق حبس زوج است.

سوم: نظریه‌ی تفصیلی بین علم و جهل زوجه، اگر زوجه عالم به اعسار زوج باشد حق حبس وی ساقط می‌گردد.

در صورتی که زوجه نسبت به اعسار زوج آگاهی و علم داشته باشد می‌توان به دلیل قاعده اقدام یا اسقاط ضمنی قائل به سقوط حق حبس وی شد.

درجایی که زوجه جاهل به اعسار زوج باشد، با درخواست زوج و محکمه حکم به تقسیط مهر نماید، با توجه به ضرورت حفظ ثبات کیان خانواده و مصلحت جامعه اسلامی به نظر می‌رسد بهتر است حکم به اسقاط حق حبس زوج نمود. در همین راستا پیشنهاد می‌شود که ۲ تبصره به ذیل ماده‌ی ۱۰۸۶ قانون مدنی اضافه گردد.

تبصره اول: اگر زوجه، علم به اعسار زوج داشته باشد از حق حبس برخوردار نخواهد بود.

تبصره دوم: در صورت جهل زوجه به اعسار زوج، با صدور حکم تقسیط مهر و با پرداخت اولین قسط، حق حبس زوج ساقط می‌گردد.

منابع:

آراد، علی. (۱۳۴۱). مهر، تاریخچه، ماهیت و احکام آن. تهران: انتشارات مصطفوی.

آل بحر العلوم، سید محمد. (۱۳۷۶). بلغه الفقیه. جلد ۳۳. تهران: منشورات مکتبه امام صادق.

ابن ادریس حلی، محمد ابن منصور ابن احمد. (۱۴۱۰). السرائر. ج ۲۲. قم: مؤسسه‌ی النشر الاسلامی.

ابن حمزه طوسی، ابی جعفر محمد بن علی. (۱۴۰۸). الوسيله. قم: مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی.

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان



العرب . بی نا: دار احیاء التراث العربی.

اراکي، محمدعلی. (۱۴۱۹). کتاب النکاح. قم: انتشارات نور نگار.

اسماعیلی، محسن و توکلی نیا، امید. (۱۳۹۰). شرط ارتکازی در فقه امامیه و حقوق ایران . سال دوازدهم، شماره دوم. پژوهش نامه ی حقوق اسلامی . سال شماره اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۸۵). وسیله النجاة . جلد ۲۲. قم: مکتب دار العلم.

امامی، سید حسن. (۱۳۷۷). حقوق مدنی . ج ۴۴. تهران: انتشارات الاسلامیه.

انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵). کتاب النکاح. قم: انتشارات باقری.

ایرانی ارباطی، بابک. (۱۳۸۵). مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی . تهران: انتشارات مجد.

بحرانی، یوسف. (۱۳۶۳). حدائق الناضره . جلد ۲۴۲۴. قم: جامعه المدرسین.

جبعی عاملی، ( زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳). مسالک الافهام. جلد ۸. قم: مؤسسه ی المعارف الاسلامی.

فی شرح للمعه دمشقیه . جلد ۵۵. قم: انتشارات داوری.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۵۴). حقوق تعهدات. تهران: مدرسه عالی علوم قضایی.

تهران: چاپخانه حیدری. حقوق خانواده. (۱۳۵۵).

تهران: گنج دانش. ترمینولوژی حقوق . (۱۳۷۸).

جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حداد. (۱۴۲۰). الصحاح. قم: دار الکتب الاسلامیه.

حکیم، سید محسن. (۱۳۷۱). مستمسک العروه الوثقی. نجف الاشرف: مطبعه الآداب.

حلی، (ابوالقاسم نجم الدین جعفر ابن الحسن) (محقق حلی). (۱۴۰۲). شرایع الاسلام. تهران: انتشارات استقلال.

حلی، (ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر) (علامه). (۱۴۱۲). مختلف الشیعه . جلد ۲۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۳). حقوق خانواده . تهران: نشر میزان.

خوانساری، سید احمد. (۱۳۵۵). جامع المدارک. تهران: مکتبه الصدوق.

نرم افزار راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن . تهران: دفتر نشر کتاب.

سبزواری، محمدباقر بن محمد. (۱۴۱۶). کفایه الاحکام . جلد

۲۲. اصفهان: مؤسسه ی صدر مهدوی.

سماواتی، حشمت. (۱۳۷۵). حقوق تجارت. تهران: انتشارات میزان

شاهدی علی آباد، حکیمه. (۱۳۹۲). بررسی فقهی و حقوقی حق حبس زوجه در صورت احراز اعسار زوج. در فصلنامه مطالعات اسلامی: فقه و اصول . سال چهل و پنجم. شماره ی ۹۵.

صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله. (۱۳۸۰). حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). میزان. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

طباطبایی کربلایی، علی بن محمدعلی. (بی تا). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل . جلد ۱۰۱۰. بی نا: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۶). العروه الوثقی . جلد ۲۲. قم: اسماعیلیان.

طریحی، فخرالدین محمد. (۱۴۱۶). مجمع البحرین. بیروت: مؤسسه الوفاء.

طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن. (۱۳۸۷). المبسوط. تهران: المکتبه المرتضویه.

قم: مؤسسه النشر الاسلامی. الخلاف. جلد ۶۶.

دارالاندلس. (بی تا). النهایه. بیروت:

عاملی، (سید محمد) (موسوی العاملی). (۱۴۱۶). نهایه المرام . قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۵). الانتصار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

فاضل هندی، محمد بن الحسن. (۱۴۲۰). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

الفراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). العین. قم: دارالهجره.

قیوم زاده، محمود. (۱۳۹۰). بررسی فقهی، حقوقی چگونگی حق حبس در نکاح. در فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی . سال هشتم . شماره ی ۲۶.

کاتوزیان، ناصر. حقوق خانواده. (۱۳۷۵). تهران: شرکت سهامی انتشار.

مرکز تحقیقات فقهی قوه ی قضاییه. (۱۳۸۱). مجموعه آرای فقهی قضایی در امور حقوقی، نکاح. قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه

مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۰). مقنعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، کتاب النکاح، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین.

موسوی خمینی، (سید روح الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۸۶). حق حبس زوجه برای استیفای مهر. در فصلنامه ی فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ی ۱۴.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۳). جامع الشنات. تهران: مؤسسه ی کیهان.  
نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضایی. (بی تا). قم: دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی. [CD] ROM  
نجفی، محمدحسن. (۱۳۷۴). جواهر الکلام (. جلد ۳۱. تهران: المكتبة الاسلاميه.

Atyahs, (2010). *Sale of Goods. 12 Edition*. London Publish by Longman. *Law, Law Firm, London UK., Defines, Sale Of Goods. Sale Of Goods Contract Law, Sale Of Goods & contract Law, Law firm, London UK defines, Sale Of Goods.*

Marsh, P. D. V (1994). *Comparative contract law, England, France, Germany, England*. Gower Publishing. *Law, Law firm, London UK defines, Sale Of Goods. Stone, Richard, (2009), The Modern Law of Contract. 8*

Mackendrick, Ewan, (2009). *CONTRACT LAW, 8 Edition*. London: Palgrave macmilan. *edution. London: Routledge – Cavendish.*

Stone, Richard (1995). *Contract Law*. London: Cavendish publishing. *Sale of Goods Contract Law, Sale of Goods & Contract*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی